مهدی رزم‌آهنگ و میلاد ترابی‌فرد، ۲ کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس در گفت‌وگو با «فرهیختگان» تشریح کردند

مقابله با تحریم جانمایی ایران در یک کمربند اقتصادی است

مهدی عبداللهی
دبیر گروه اقتصاد

جریان‌شناسی و ریشه‌یابی تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ایران بیانگر این نکته است که در طراحی سیاست‌های تحریمی اگرچه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، کشورمان هدف تحریم‌های ایالات متحده قرار گرفته، اما مشخصا از سال ۱۳۸۹ این تحریم‌ها علیه کشورمان شدت یافته است و این دوره را می‌توان موج اول تحریم‌های حداکثری آمریکا علیه ایران نام‌گذاری کرد. دوره دوم نیز با خروج آمریکا از برجام و شروع تحریم‌های حداکثری از سال ۱۳۹۷ است. اینکه کدام عوامل می‌توانند توضیح‌دهنده تحریم‌های گسترده اقتصاد ایران باشند، موضوعی است که مورد بحث محافل علمی و پژوهشگران قرار گرفته است. در همین خصوص «فرهیختگان» گفت‌وگوی مفصلی با دو کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس انجام داده که مطالعات گسترده‌ای در این حوزه داشته‌اند. مهدی رزم‌آهنگ و میلاد ترابی‌فرد مدعی هستند شیوه‌های مختلف مواجهه با تحریم‌ها (۱. رفع حقوقی تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط ایران و غرب؛ ۲. دور زدن تحریم و صدور مجوزهای موردی؛ ۳. استفاده از ابزارهایی نظیر پیمان‌های پولی و ۴. اصلاحات اقتصادی داخلی) که تابه‌حال در فضای سیاستگذاری کشور مطرح شده، هیچ‌کدام نمی‌توانند پاسخ جامع و آینده‌نگرانه‌ای به موضوع تحریم‌ها باشند. این دو کارشناس معتقدند پاسخ اصلی و کامل به موضوع تحریم‌ها، جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در اقتصاد جهانی است.

باپیروزی انقلاب اسلامی تحریم‌های مختلفی را داشتیم ولی آن دوره‌ای که برای ما خیلی مساله‌ساز شد تقریبا از سال ۱۳۸۹ به بعد است که تحریم‌ها اساسی‌تر و ظالمانه‌تر گردید و بخش‌های بسیاری از اقتصاد ایران اعم از بخش بانکی، پولی و... را هم در سال‌های ۹۱-۹۰ و هم در سال ۹۷ مورد هدف قرار داد. اما چه اتفاقی افتاد که این بار تحریم‌ها را بسیار سخت گرفتند؟ ما ۳۰ سال تحریم بودیم، چرا در ۱۰ سال اخیر با شدت بیشتری این تحریم‌ها اجرایی شد؟

ترابی‌فرد: نکته اساسی در رابطه با بحث تحریم‌ها این است که برای قدم اول این را در نظر بگیریم که وقتی می‌خواهیم رفتار قدرتی مثل آمریکا که در سطح جهانی کنش می‌کند را تعریف کنیم، باید در نظر داشت بیش از آنکه کنش آمریکا مرتبط با روابط دوجانبه با کشوری مثل ایران باشد، در تصویری کلان معنا می‌شود. فلذا اگر بخواهیم تحریم را صرفا در روابط دوجانبه ایران و آمریکا تحلیل کنیم، تحلیل کاملی نیست و روایت لازم برای اینکه بگوییم چرا تحریم شدیم و چرا تحریم ادامه یافت را نداریم. برای اینکه توضیح دهم چرا تحریم شدیم و چرا به این شکل تحریم شدیم، به سال ۲۰۰۷ برگردیم. سال ۲۰۰۷ آمریکایی‌ها با یک سوال اساسی روبه‌رو شدند؛ اینکه بعد از حدود ۷-۶ سال حضور در منطقه غرب آسیا و در عراق و افغانستان حالا قدم بعدی چیست؟ طرح و اهداف بعدی در روال منطقه غرب آسیا و اهداف کلان چیست؟ این سوال وجود داشت و سوال بعدی این بود که بازیگر قدرتمندی مثل ایران در این منطقه وجود دارد که به دلیل اینکه نقشی اساسی در زنجیره تامین انرژی جهان دارد، نمی‌توان به‌راحتی رفتار آن را مدیریت و کنترل کرد. حال چگونه باید این کار را انجام داد؟ این سوال اساسی بود. سال ۲۰۰۹ در بحران مالی جهانی یک اتفاقی که می‌افتد این است که به دلیل رشد اقتصادی بالای چین و جذابیت‌های خاص چینی‌ها یک فرار سرمایه بزرگ از سمت غرب به چین رخ می‌دهد که دارای معنا است. یعنی به‌معنای حرکت فناوری، سرمایه، سرمایه انسانی و... است. اگر اسناد امنیت ملی آمریکا را مطالعه کنید دقیقا در این سال‌هاست که این تغییر لحن نظام حاکمیت ایالات متحده را نسبت به چین شاهد هستیم. تقریبا می‌توان گفت این ادراک در واشنگتن را شینزو آبه رقم زد. شینزو آبه می‌دید در کنار او غول بزرگی در حال تولد و اوج‌گیری است و خطر چین را در آمریکا جا انداخت. شینزو آبه در دوره ترامپ به ایران می‌آید و نامه دست می‌گیرد و می‌گوید کافی است. این قصه را تمام کنید. این‌طور نیست که آمریکا او را واسطه کرده باشد بلکه خود او به سوال اساسی برخورده است. آن سوال اساسی این است که در همان سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۹ آمریکایی‌ها درک کردند کم‌کم باید به سمت مهار چین برویم و تمرکز را روی این امر بگذاریم. این تمرکز نیاز داشت تا تمرکز آمریکا در منطقه غرب آسیا کاهش یابد. در اسناد وزارت دفاع آمریکا این را می‌توان دید سیاست دفاعی آمریکایی‌ها این می‌شود که هزینه‌های عملیاتی در غرب آسیا را کاهش دهیم و آن را خرج توسعه فناوری تحقیق و توسعه امور دفاعی خود کنیم. فلذا آمریکایی‌ها در وضعیتی هستند که می‌خواهند از منطقه غرب آسیا خارج شده و روی چین تمرکز کنند. همزمان آمریکایی‌ها در آن زمان به سوال دیگری برمی‌خورند؛ این منطقه را ترک می‌کنیم و یک بازیگری مثل ایران که در حال توسعه توانایی‌های اتمی خود است، جای ما را در نظم منطقه می‌گیرد و این توانایی‌های اتمی عنصر تغییردهنده زمین بازی است. اما این جنبه تنها جنبه ماجرا نیست و فقط بخش مادی آن است؛ چراکه از جهت ایدئولوژیک هم، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۹ و سال‌های بیداری اسلامی و اتفاقات اساسی که در آن دوره در جهان رخ می‌دهد و به دلیل اتفاقات ۲۰۰۶ و جنگ ۳۳ روزه جایگاه برتر ایدئولوژیک برای خود ساخته و نه‌تنها قدرت مادی برای در دست گرفتن نظم منطقه را دارد بلکه حتی ایدئولوژی لازم و توانایی اعمال این گفتمان و ایدئولوژی انقلابی خود را دارد. از سوی دیگر می‌دانیم که آمریکا یک قدرت رئالیستی نیست و قدرتی ایده‌آلیستی است و بر مبنای ایدئولوژیکی خود تصمیم می‌گیرد. به سال ۲۰۱۳ می‌رسیم؛ در اینجا کم‌کم بحث‌های تحریم ایران مطرح می‌شود و آمریکایی‌ها با سوالی که سال‌های سال برای آنها وجود داشت یعنی اینکه اگر نفت ایران تحریم شود چه کار کنیم، قوانین لازم را تهیه دیدند. اما در سال ۲۰۱۳ یک انقلاب فناورانه رخ می‌دهد که نفت شیل است. با ورود نفت شیل به بازارهاست که تحریم ایران معنادار می‌شود، یعنی تحریم ایران اعمال آن پدیده حقوقی و سیاسی تحریم نیست بلکه مطرح شدن نفت شیل است. اینکه نفت شیل می‌آید در صحنه سیاست جهانی نقش‌آفرینی می‌کند، یک معنای جهانی در قبال چین هم دارد. آن معنا این است که آمریکایی‌ها یکی از دغدغه و نگرانی‌هایی که دارند فتح بازار کامودیتی‌ها و اقلام اساسی جهان، توسط چین است. می‌دانیم یک سبدی از اقلام اساسی مثل نفت، گاز، طلا، مس، نقره، چوب، آلومینیوم، روی و... وجود دارد که بازیگری که بتواند زنجیره تامین این اقلام اساسی را صاحب شود از نظر سیاسی دست برتر را دارد. ولی قدرت اساسی نه در تجارت واقعی این اقلام که در آنجایی است که آن بازیگر یک بازار مالی را روی این زنجیره تامین سوار می‌کند. برای مثال هم‌اکنون بازارهای مالی نفت ۸۸ برابر بازار واقعی نفت است و این موضوع است که درواقع جهان روایی ارزی مثل دلار را پشتیبانی می‌کند؛ یعنی آمریکایی‌ها می‌بینند این سبد اقلام اساسی به دست چین می‌افتد و باید کاری کنند تا این سبد را نگه دارند فلذا دست روی اصلی‌ترین قلم اساسی گذاشتند که قیمت‌گذاری و سازوکار آن جهانی است و مثل گاز منطقه‌ای نیست. پس در یک ارکستری آمریکایی‌ها ایران را تحریم، به لیبی حمله، ونزوئلا را از مدار خارج می‌کنند و آنجا تحریم معنادار می‌شود که نفت خود را به نوعی در بازار جهانی جا می‌اندازند. در تولید، واردات و صادرات نفت الان آمریکا در جهان در مقام اول تا سوم است. جلوتر می‌رویم تا سال ۲۰۱۴ که دو اتفاق جدی رخ می‌دهد و این ایام به موازات برجام است. در ۲۰۱۴ اتفاقی که می‌افتد این است که مذاکرات تجاری با چین در WTO به شکست می‌انجامد و این از اولین گسل‌های جدی است که در پرونده جهانی‌سازی وارد می‌شود. چینی‌ها به موازات آن، سازمان‌های جهانی را تسخیر می‌کنند و برای اثرگذاری بر آنها ائتلاف‌هایی خلق می‌کنند که ازجمله آنها بریکس است که در قدم اول برای اثرگذاری بر WTO شکل می‌گیرد. نکته دوم اینکه شکاف ژئوپلیتیکی بسیار بزرگی در جهان رخ می‌دهد و آن بحران کریمه و پیامدهای تحریمی آن علیه روسیه است. می‌دانیم جهانی‌سازی بر مبنای حرکت آزاد سرمایه است و به میزانی که گسل‌های ژئوپلیتیکی رخ دهد این حرکت آزاد سرمایه تا حد زیادی دچار چالش می‌شود. به شکلی که برای مثال گزارش مکنزی نشان می‌دهد ۹۲ درصد صاحبان زنجیره تامین به دنبال منطقه‌ای کردن تجارت خود هستند که در فاکتورهای مختلف کم‌کم خود را نشان می‌دهد. پس غرب این دغدغه را دارد که الان با روسیه بازی می‌کنم و آن را تحریم می‌کنم. یک چیزی باید در بازار بیاید که آن را متعادل نگه دارد لذا ورود موقت ایران به بازار جهانی انرژی معنا پیدا می‌کند که در برجام شاهد آن هستیم. هرچه جلوتر هم می‌رود آمریکایی‌ها به این نتیجه می‌رسند که حریفان ژئوپلیتیکی آنها ازجمله چین و روسیه را نمی‌توان به‌راحتی متوقف کرد. در گزارش مفصل توضیح دادیم که چینی‌ها چه می‌کنند و آمریکایی‌ها در قبال آن چه اقدامی می‌کنند. آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای اینکه بتوانند بازیگری مثل چین را مهار کنند باید صحنه سیاست جهان امنیتی شود؛ چراکه آن چیزی که موفقیت چینی‌ها را تضمین می‌کند این است که چینی‌ها اقتصاد را به‌عنوان یک طرح سیاسی کلان جلو می‌برند. وقتی یک سیاستمدار چینی درباره اقتصاد جهان صحبت می‌کند درواقع درباره سیاست جهان صحبت می‌کند. آمریکایی‌ها برای اینکه بتوانند چین را مهار کنند، دستور کار بحث اقتصاد را در جهان با بحران اوکراین کاهش دادند. این صحنه معروف را شاید دیده باشید که در سازمان ملل ترامپ علیه چین شدیدترین اظهارات را می‌کند و هیات آلمانی آنجا نشسته و به ریش ترامپ می‌خندند ولی با بحران اوکراین یک گسل ژئوپلیتیکی، امنیتی و نظامی بزرگی ایجاد شد که به‌نوعی قطب‌بندی‌های نظامی شکل می‌گیرد. اینجاست که در آلمان با اینکه یک چپ گرای طرفدار روسیه سرکار است ولی در تجهیز ارتش اوکراین کم نمی‌گذارد. این بدان معناست که در دوره پساجهانی‌سازی، پساتحریم، پسابرجام، پسااوکراین و پساکرونا هستیم که این نظم جدیدی است؛ در این نظم جدید تحریم را باید تفسیر ژئوپلیتیکی داشته باشیم، یعنی تحریم یک پدیده ژئواکونومیکی است، یعنی شاید با لطایفی می‌توانستید تحریم را در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۴ کمرنگ کنید ولی الان برای اینکه بخواهید به تحریم پاسخ دهید باید ابتدا آن را ژئوپلیتیکی معنا کنید و ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی به آن پاسخ دهید که این خنثی‌سازی تحریم می‌شود.

ترابی‌فرد: وقتی درباره کمربند اقتصادی صحبت می‌کنیم؛ درباره زنجیره تامین اقلام اساسی، درباره زنجیره ارزش جدید، درباره نظم‌های امنیتی و سیاسی جدید و درباره نقاط جمعیتی عمده صحبت می‌کنیم و این سیاستگذاری فرهنگی – اجتماعی جدیدی می‌طلبد. سیاست فرهنگی که نقاط مرزی شما سکویی برای ارتباطات جهانی می‌شود

سوالی که پس از مطالعه گزارش شما مطرح می‌شود، این است که در گزارش ادعا شده چهار روایت قبلی خنثی‌سازی تحریم دیگر جواب نمی‌دهد. علت چیست؟

رزم‌آهنگ: آقای ترابی‌فرد روند تاریخی را بیان کردند و از محتوای صحبت‌های ایشان برداشت می‌شود که پدیده تحریم پدیده‌ای صرفا بین ایران و آمریکا نیست، یعنی اگر بخواهیم تصویر دقیقی از پدیده تحریم داشته باشیم باید ایران را دید، کنش ژئوپلیتیکی و محور مهار چین را هم در آن ببینیم، کارهایی که امارات و هند انجام می‌دهد، چرخش سیاست امنیتی آمریکا به‌سمت ایندوپاسیفیک و مهار چین را هم ببینیم، اینکه چین طراحی می‌کند خود را از مسیر جغرافیایی مشخصا از غرب چین به اروپا برساند و ایران، پاکستان، سوریه، لبنان، مدیترانه را در خود دارد و این منطقه به این پهنه ناامن می‌شود، با این تفاسیر به این نتیجه می‌رسیم که تحریم پدیده‌ای صرفا بین ایران و آمریکا نیست. از این رو به‌نظر می‌رسد یک گفتمان به‌صورت آگاهانه و گفتمان دیگری به‌صورت ناآگاهانه تلاش می‌کند طرح بسیط گویی ساده‌انگارانه‌ای از تحریم ارائه دهد و بگوید یک‌سری مناقشات وجود دارد و ایران و آمریکا بنشینند و با هم حل کنند و ایران به نقش سابق خود بازگردد.

نقش سابق ایران–در گزارشی تحت‌عنوان کلان معامله بیان کردیم– از قبل انقلاب طراحی شده بود و به موجب انقلاب تغییر اساسی نداشت تا اینکه در سال ۲۰۱۲ تغییر کرد، تاقبل انقلاب به آمریکا نفت صادر می‌کردیم و از بعد انقلاب به کشورهای هند، کره جنوبی، ژاپن، اسپانیا، یونان، ایتالیا، فرانسه و چین نفت صادر می‌کردیم. چینی که قبل از آن هنوز ادعای هژمونی شدن نداشت و ذیل نظم آمریکایی کار می‌کرد. در ازای این نقش ارز جهان‌روای قابل تراکنش باکیفیت-دلار و یورو- در بهترین بانک‌های اروپایی دریافت می‌کردیم که از طریق آن تمام نیازهای فرامرزی خود را رفع می‌کردیم. عملا این نقشی بود که برای ما طراحی شده بود و ما در این نقش زندگی می‌کردیم و گویی لذت هم می‌بردیم، مثل پدری که تجارت‌های آن کار می‌کند، خود او هم نشسته و نگاه می‌کند و این پدر فرزندانی هم دارد که از تجارت وی ارتزاق می‌کنند. فرزندان او وزارتخانه‌ها تصور کنید که طرح‌های پتروشیمی، مجتمع فولادی، اشتغال در دستگاه‌ها را ایجاد می‌کنند و سد، جاده و زیرساخت می‌سازند. همچنین نیازهای فرامرزی خود را از همین طریق تامین می‌کنیم؛ گندم، خوراک دام و سایر محصولات وارد می‌کنیم، کالاهای سرمایه‌ای تولیدی هم و تکنولوژی هم از شرکت‌های مطرح نظیر زیمنس آلمان وارد می‌شود. خلاصه آنکه یک نقش ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک طراحی شده بود. زمانی که آمریکا به‌عنوان کنشگر بزرگ حوزه انرژی مطرح می‌شود که تا قبل از آن، از ۲۰۰۵، اگر اسناد آمریکایی‌ها مثلا شرح گفت‌وگوهای در کنگره را بخوانید می‌بینید واقعا نگران هستند که آمریکا معتاد به نفت است اما با یک انقلاب تکنولوژیک در حوزه فناوری اتفاق می‌افتد و آمریکا به فناوری قابل توجهی به نام شیل دست پیدا می‌کند که عملا آنجا باید یک‌سری کنشگران بیرون بیفتند. حال همزمانی با کنش هسته‌ای ایران اتفاق می‌افتد که باید ایران از مدار خارج شود.

من به روایت اول گریز می‌زنم؛ روایت اول می‌گوید تا زمانی که رفع حقوقی تحریم اتفاق نیفتد، عملا اینکه ایران وارد حوزه بین‌الملل شود امکان‌پذیر نیست. با روایتی که آقای ترابی‌فرد از تحریم ارائه کرده‌اند که تحریم پدیده دو کشوری نیست و اتفاقی در عرصه بین‌الملل رخ داده که ارزندگی جغرافیایی اقتصادی ایران-منظور کنش ما در حوزه نفت است-از دست رفت پس یک اراده سیاسی بود که به متن حقوقی ترجمه شد، یعنی خواستند ایران بیرون بیفتد. خواستند ایرانی که در اردوگاه آمریکا نیست نقش سابق را بازی نکند و به دلارهای باکیفیت نفتی دسترسی نداشته باشد. باید از طریق رفع حقوقی تحریمی عمل کرد که هنوز اراده سیاسی وجود دارد و در دوره‌ای که مشخصا نفت ایران به اقتصاد چین نفع می‌رساند -چینی که می‌گوید نمی‌خواهم فعلا نظم جهان را به‌هم بزنم و ذیل همین کار می‌کنم- اساسا رفع تحریم‌ها عملا چه کسی را منتفع می‌کند؟ قطعا آمریکا را منتفع نمی‌کند، پس اراده سیاسی هنوز پابرجاست. لذا می‌گوییم اگر رفع حقوقی تحریم هم اتفاق بیفتد با ابزاری به نام ریسک همراه است، یعنی آمریکا می‌گوید تحریم‌های حوزه تروریستی هنوز وجود دارد، کما اینکه تنش بر سر این موضوع است. اساسا هیچ کنشگر اروپایی‌ای، اعم از بانک و شرکت اروپایی نخواهد توانست و اراده نخواهد کرد با ایران کار کند، بنابراین رفع حقوقی تحریم رخ نمی‌دهد.

به‌واسطه همین فهم ژئوپلیتیک گزینه‌ای به نام عادی‌سازی روابط با بلوک غرب در دسترس نیست، البته تصریح کنیم گفت‌وگو و مذاکره را به‌هیچ‌وجه نباید از دستور کار خارج کنیم اما آن چیزی که باید دنبال کنیم داده-ستانده مشخص است که ایران این درصد از هسته‌ای را کاهش می‌دهد و در قبال آن این مقدار از نفت را به فلان کشور صادر می‌کند و در ازای آن فلان فناوری را از آلمان یا فرانسه و دیگر کشورها می‌گیرد، یعنی مبتنی بر داده-ستانده مشخص باشد که در برجام چنین نیست؛ روح حاکم بر برجام عادی‌سازی روابط است. روایتی که از عادی‌سازی تحریم می‌شود دور زدن تحریم است و اسم این را تاکتیک می‌گذاریم اما گویی تبدیل به راهبرد شده است. چرا دور زدن پاسخ به تحریم نیست؟ اولا اشخاص حقیقی و حقوقی خاصی به این رویه دسترسی دارند و مطلع هستند. با خیلی از شرکت‌ها که صحبت می‌کنیم، می‌گویند نمی‌دانستیم چنین رویه‌ای وجود دارد که باید به فلان نهاد مراجعه کنیم و فلان مجوز را بگیریم. نکته این است که وقتی همه موارد به‌صورت پنهانی انجام شود، مجرایی برای فساد است و همچنین سطح مجوزهایی که برای دور زدن تحریم داده می‌شود تا فلان سند تغییر کند و فلان اتفاق افتد و فلان قانون تا حدی انجام نشود و دور زده شود با حجم کاری که تحریم با اقتصاد ایران کرد زمین تا آسمان متفاوت است. دور زدن تحریم قطعا پاسخ به تحریم نیست و بعید می‌دانم کسی با این رویکرد موافق باشد، چون عملا این یک تاکتیک است.

عملا ابزارهای بانک مرکزی برای مدیریت نرخ ارز را از دست آن خارج می‌کند؟

ترابی‌فرد: به‌عنوان یک بازیگر غیررسمی در جهان مطرح می‌شوید، مشروعیت شما را خدشه‌دار کرده، همان چیزی که تحریم می‌خواست.

رزم‌آهنگ: اینکه ما بازیگر غیررسمی در جهان باشیم، به‌عنوان اینکه ایران آمده و پشت آن ارتباطات پنهانی وجود دارد و باید مراقبت کنیم ما را دور نزنند، چون دور زدن راهبرد شده است.

ترابی‌فرد: حتی به‌عبارتی می‌توان گفت دور زدن تحریم خود راهبرد آمریکا می‌شود. با مسیر مجوزهای موردی به‌نوعی تراکنش‌های شما را محدود به کانال غذا و دارو کرده است که می‌تواند رفتار شما را شکل دهد. اینکه فکر کنید با رفتار غیررسمی توانستید آمریکا را دور بزنید همین الان هم اینطور نبوده و درست نیست. تمام کنش‌ها را می‌دانند و در زمان لازم رفتار شما را شکل می‌دهند.

رزم‌آهنگ: همین است که بخش زیادی از واردات و صادرات ما وابسته به کشور خاص شده و ما تصور می‌کنیم دور می‌زنیم، ولی او در اتاق کاملا شیشه‌ای می‌بیند چه اتفاقی می‌افتد. اما سومین روایتی که از خنثی‌سازی تحریم داریم – با احترام به همه دوستانی که با حسن‌نیت این روایت را ساختند و روی آن کار می‌کنند – این است که می‌شود از ابزارهایی همچون پیمان پولی و بانکداری فراساحلی، رمزارز و... که همه را به نام ابزار می‌شناسیم، استفاده کرد. ابزار تا زمانی که روایت کلان مقابله با تحریم طراحی نشود در حد ابزار است. مثل اینکه یک لوله‌کشی اتفاق افتد درحالی‌که آبی وجود ندارد یعنی تصمیم نگرفتیم آب را به‌سمت سمنان یا قم ببریم فقط لوله‌گذاری انجام شده است، درحالی‌که باید یک طراحی وجود داشته باشد. روایت چهارم اصلاحات اقتصاد داخلی است و اینطور توضیح دهم که باید فراتحلیل تحریم را انجام دهیم، یعنی کسی بگوید شما تحریم را بررسی کردید با اقتصاد ایران چه کرد؟ یعنی ایران قبل از تحریم با ایران بعد از تحریم چه فرقی می‌کند؟ من دو تفاوت اصلی را بیان می‌کنم و نمی‌خواهم وارد شوم و بگویم فلان قانون این را می‌گوید و یا تحریم این کار را انجام داد و فراتحلیل ارائه می‌کنم. تحریم نقش سابق امنیتی و سیاسی ایران را گرفت. یعنی تا قبل از این نفت یک ابزار اقتصادی، سیاسی و امنیتی بود که از ما گرفته شد. دومین تفاوت این است که ورودی‌های منابع ارزی ما را به شدت محدود کرد. با این ورودی ارزی عملا توسعه را وارد کشور می‌کردیم به شکل‌هایی مانند جاده، زیرساخت، فناوری و....

و ناترازی‌ها را می‌پوشاند.

رزم‌آهنگ: دقیقا. زبان گفت‌وگوهای حاکمه با مردم بود پس نقش سیاسی و امنیتی ما را گرفت و همچنین ورودی ارز را محدود کرد و سومین تفاوت این است که ما را از اتمسفر مالی و بانکی غرب بیرون انداخت، یعنی همان اتمسفری که ارز جهان‌روا به‌دست می‌آوردیم و هر زمان به هر کسی که می‌خواستیم می‌دادیم و قبول می‌کرد، چون ارز جهان‌روا بود؛ درواقع ارز جهان‌روا بدین معناست که در هر نقطه از جهان نقد و استفاده شود. اصلاحات داخلی اقتصادی که مصادیق آن را بخواهم بیان کنم، مثل رفع ناترازی نظام بانکی، اصلاحات پارامتریک در نظام بازنشستگی، کاهش کسری بودجه، نمی‌گویم اینها مهم نیستند ولی هیچ‌یک از اینها به آن چالش‌ها پاسخ نمی‌دهند، لذا اگر برنامه مقابله با تحریم بنویسیم که شروع آن رفع ناترازی نظام بانکی باشد، اصلاح پارامتریک نظام بازنشستگی و... اینها برنامه مقابله با تحریم نیست. برنامه مقابله با تحریم این است که به سه چالشی که عنوان کردم پاسخ دهند که به‌زعم ما برنامه جانمایی جدید که در این گزارش منطق آن ارائه شده و شروع کار بوده، بدان پرداخته شده است. روایت ما این است که می‌خواهیم بگوییم آقای سیاستگذار، شما که در یک رینگ بوکس قرار گرفتید و به‌نوعی از مشت‌هایی که می‌خورید گیج شدید، باید برای او توضیح دهیم از اینجا مشت می‌خورد و بعد بتوانیم درباره روایت مقابله با تحریم صحبت کنیم. این کاری است که می‌خواهیم انجام دهیم، یعنی جانمایی جدید صرفا اینطور نیست که یک کلمه بگوییم و تمام شود. الان باید مشخص کنیم با کدام پهنه، چه تعاملی از جنس اقتصادی بر مبنای منطق سیاسی- امنیتی انجام دهیم که درهم‌تنیدگی ایجاد کند، یعنی نقش سیاسی- امنیتی بدهد، ورودی ارزی برای ما ایجاد کند و همچنین مساله نقل و انتقال وجوه را برای ما حل کند.

ترابی‌فرد: من یک نکته را در ادامه قسمت اول اشاره کنم و آن این است که تحریم یک پدیده تاریخی است که چندصد سال با یک شکل مشخص آن هم توسط قدرت‌های دریایی اعمال می‌شود. به‌عنوان مثال، فردریک لیست در نظام ملی اقتصاد سیاسی خود ۱۵۰ سال پیش، تاریخی از کشورهای قدرت‌های اروپایی که ظهور و افول کردند ارائه می‌دهد. به‌نوعی از این گزارش تاریخی می‌توان این را برداشت کرد که قدرت دریایی انگلستان توانست بعد از جنگ دریایی بریتانیا، هلند را زمین بزند، با دزدی دریایی گسترده‌ای که علیه ناوگان تجاری اسپانیایی می‌شد یا بحث اینچنینی توانست از همان ۴۰۰ سال پیش تا الان با قبض و بسط دریا برای رقبا، رفتار آنها را تحت کنترل داشته باشد. مثلا اتفاقی که در جنگ‌های انقلاب آمریکا افتاد این بود که فرانسوی‌ها می‌بینند علیه رقیب ژئوپلیتیکی خود یعنی بریتانیا می‌توانند اقداماتی کنند ولی ماجرا طوری رقم خورد که هزینه کرد فرانسوی‌ها در جنگ‌های دریایی و اینکه تجارت آنها مثل بریتانیایی‌ها نبود که بتوانند بدهی‌ها را مدیریت کنند، نیمی از درآمد فرانسه صرف بازپس دادن بدهی‌های جنگ آمریکا شده و این امر منجر به انقلاب فرانسه می‌شود. خیلی از پدیده‌های تاریخی را می‌بینیم، مثلا اینکه آمریکایی‌ها چطور توانستند نظام اقتصادی داشته باشند که بتوانند از پس هزینه‌های رقابت با شوروی بربیایند. می‌بینیم ۳۰۰، ۴۰۰ سال پیش در جنگ دریایی این کار را می‌کرد و الان با ابزارهای برآمده از دریا این کار را انجام می‌دهد یعنی سازوکار ارز جهان‌روا. وقتی شما درباره دریا صحبت می‌کنید بحث ارز جهان‌رواست.

رزم‌آهنگ: تجارتی در مقیاس بالاست که از روی دریا جابه‌جا می‌شود.

ترابی‌فرد: آمریکایی‌ها به‌دلیل اینکه روی تجارت دریا باقی ماندند به یک قدرت مالی تبدیل شدند؛ بازار مالی پوشش ریسک، معاملات مدت‌دار، لجستیک، مقیاس بالای اقتصادی که کشتی نماد آن است، نیاز دارد، بنابراین اینها معنا دارد. در دوره تحریم خود تفسیر کنیم بدین معناست که چینی‌ها ابتکار بسیار بزرگی به خرج دادند که خواستند دست‌فرمان ۴۰۰ ساله آنگلوساکسون‌ها را به‌وسیله توسعه مسیرهای تجارت زمینی خنثی کنند یعنی چینی‌ها دیدند ۴۰۰ سال است در دریا هرکسی با این آنگلوساکسون‌ها سرشاخ شده شکست خورده، فلذا به‌سمت زمین آمدند. در ۲۰۱۳ هم که بحث جاده کمربندی را مطرح می‌کنند به‌معنای تاریخی-تمدنی است. این است که چینی‌ها برای اینکه بخواهند این مسیر زمینی را توسعه دهند سه مسیر زمینی در دسترس دارند. اولین مسیر این است که از قدرت امنیتی و نظامی روس‌ها استفاده کنند که این با جنگ اوکراین به چالش خورد و مسدود شد. دومین مسیر این است که از کریدوری میانی از ترکیه، آذربایجان، کشورهای آسیای میانه تا چین استفاده کنند که چون تحت نظام امنیتی- نظامی ناتو تعریف می‌شود و عامل ترکی در آن پررنگ است و چینی‌ها علاقه‌مند نیستند عامل ترکی، طرف معامله آنها با استان سین کیانگ ترک‌نشین شود، فلذا این برای آمریکایی‌ها درست نیست ولی این را توصیه می‌کنند و خیلی به‌دنبال این هستند، یعنی اگر چین می‌خواهد از روی زمین هم تجارت کند، باید ذیل نظم امنیتی آنان باشد. سومین مسیر، مسیر ارزنده‌ای است و حدود ۴۰۰ میلیون جمعیت دارد؛ مسیری است که از افغانستان، پاکستان، ایران، عراق، سوریه و لبنان می‌گذرد. اتفاقا در ۱۰، ۱۲ سال ارکستر بسیار زشت و زننده آمریکایی‌ها در این پهنه نشان می‌دهد روی کار آوردن طالبان در افغانستان، تحریم ایران، بی‌ثباتی عراق، ظهور داعش در سوریه، تلاش برای تجزیه سوریه و اینکه لبنان دولت فروپاشیده دارد، همه از یک سنخ کار هستند، یعنی تحریم ایران همان ظهور داعش و همان فشار ارزی به لبنان است، همان ظهور طالبان در افغانستان است. طالبان به این معنا بازیگری است که به‌سختی می‌توان آن را به‌رسمیت شناخت و بدان اعتماد کرد و وارد تعامل با آن شد. وقتی با چنین بازیگری روبه‌رو

رزم‌آهنگ: منظور ما از این زیست نفتی وابستگی ما به بودجه نفتی نیست. آن نقشی که در فرامرز داشتیم و رفع همه نیازهای فرامرزی ما به داخل کشور کشیده می‌شود و یک الگوی مرکز–پیرامون شکل می‌گیرد. الگویی که سازمان برنامه ما مشخصا روی تخصیص می‌نشیند و مهم‌ترین مساله آن تخصیص است

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۵

روزنامه
فرهیختگان
صدای نخبگان، نگاه

عکس: نسترن دادجو | فرهیختگان

هستید بعید می‌دانید این مسیر توسعه یافته و افغانستان نیز توسعه یابد. همین‌طور کژدار و مریز افغانستان جلو می‌رود و همچنان کانون پمپاژ ناامنی به‌سمت کشورهای همسایه است. فلذا از این جهت نگاه کنیم تحریم ایران یک پدیده ژئوپلیتیکی است و باید یک پاسخ تاریخی به آن داده شود و این پاسخ تاریخی معنایی دارد. اینکه رفتار شما باید در قبال افغانستان، عراق، آسیای میانه، آذربایجان و پاکستان زمین تا آسمان با چیزی که وجود دارد، متفاوت باشد. اما وضعیت و چینش ما روی همان زیست نفتی مانده و نظم‌های سیاسی و امنیتی خود را روی این زیست نفتی انجام دادیم، نظم امنیتی که مبتنی بر دفع تهدید است، نه خلق یک بازی و نظم باشد و این امر باید اصلاح شود.

رزم‌آهنگ: ما طرح بحثی هم داریم که ذیل بحث توضیح می‌دهیم و باید بدان بپردازیم. اینکه رده‌های زیست نفتی تا داخل کشیده می‌شود و خیلی از استانداردهایی که در داخل داشته و گفت‌وگویی که با مردم داریم، این نکته مهم این است که صادرات غیرنفتی برای ما مهم می‌باشد و واردات مذموم است که ناشی از دوره زیست نفتی است، یعنی زیست نفتی که پول داشتیم و همواره گفتیم واردات مذموم است. اگر بخواهیم بر مدار کریدور کنش کنیم، اتفاقا جمع واردات و صادرات مهم می‌شود. چون باید بگیرید و پردازش کنید و بدهید که برود. پس واردات اتفاقا خوب است، اینکه چه وارداتی و در چه مسیر و کریدوری باشد، معنای کلمات عوض می‌شود.

ترابی‌فرد: در گزارش این را دقت کنید که تصریح شود کریدور ترانزیت، پل، راه و جاده نیست. این یک آدرس غلط بسیار جاافتاده و خطرناک در کشور است.

رزم‌آهنگ: بسیاری می‌گویند منظور ما این نیست ولی منظور همان است. انتهای این وزارت راه و کشیدن ریل راه‌آهن است ولی وقتی ارتباط با مردم و کنش اجتماعی، برکشیدن گروه‌های برنده یا ذی‌نفع در فلان کشور یا رواداری‌ای که بین اینها شکل می‌گیرد، اینکه استاندارد ما با فلان کشور یکی شده و تعرفه با هم هماهنگ شود، معمولا نمی‌آید و فقط در این حد است که کریدور راه بیفتد.

ترابی‌فرد: این آدرس غلط چه هزینه‌ای برای ما ایجاد می‌کند؟ درآمد ترانزیتی رشت-آستارا یا از بندرعباس می‌خواهد به آستارا برسد تنی ۳۲ دلار است، حداکثر هم می‌توان یک میلیون ترانزیت در این خط داشته باشید. درواقع هزینه انرژی و اپراتوری و... را کم کنید، خالص تنی ۱۶ دلار برای شماست، یعنی سالی ۱۶ میلیون دلار، درحالی که یک فاینانس ۸۰۰ میلیون دلاری بابت آن از روسیه گرفتید.

رزم‌آهنگ: جالب است یک کارشناس ژئوپلیتیکی می‌گفت درآمد ۲۰ میلیارد دلاری را چه کسی در دهان آقایان انداخت که رشت-آستارا راه بیفتد، فلان می‌شود، درحالی که در این مسیر فقط با جابه‌جایی موادمخدر است که می‌توان هزینه آن را پوشش داد وگرنه اتفاقی نمی‌افتد.

ترابی‌فرد: اینکه می‌گویند ظرفیت این کریدور ۱۰ میلیون تن در سال است هم واقعیت قضیه نیست؛ چراکه ظرفیت آذربایجان یک‌میلیون است، حتی اگر کریدور شمال و جنوب هم بخواهیم ایجاد کنیم به‌نظرم باید از ارمنستان بگذرد، چون حجم تجارت هند و اروپا ۱۳۰ میلیارد دلار است ولی هند و روسیه ۲۰ میلیارد دلار بوده؛ کدام ارزنده‌تر است؟

رزم‌آهنگ: این موارد باعث می‌شود تا حس کنیم مساله‌ای که در ذهن سیاستگذار و مجریان آن است این است که این مسیر را تا حدی رفته‌ایم و نظرشان آن است همین را ادامه دهیم، ولی ژئوپلیتیک را وارد آن نکنیم. در مورد ارمنستان هم می‌گویند راه درستی ندارد پس همین تکه که مانده و زمین‌های بسیار گرانی دارد را ادامه دهیم.

در این سوال در رابطه با پرونده عربستان می‌خواهیم صحبت کنیم؛ در این خصوص برخی از کارشناسان معتقدند در موضوع عربستان باید با چین معامله می‌کردیم یعنی معامله با چین بود تا عربستان! در آمارها نیز این حرف تایید شده است. مثلا سال ۲۰۰۰ تجارت آمریکا با کشورهای خلیج‌فارس چندین برابر تجارت چین در منطقه بود. اما الان تجارت چین با خلیج‌فارس ۴ برابر تجارت با آمریکا با منطقه است. رفتار اخیر ما در قالب جانمایی جدید است؟

ترابی‌فرد: یک نکته دیگر درباره تحریم بگویم که وقتی آمریکا از منطقه غرب آسیا خارج می‌شود اقدام سلبی تحریم ایران است که کسی جای این را نگیرد ولی اقدام ایجابی درواقع برکشیدن تعدادی قدرت منطقه‌ای جدید است. در گزارش این را اشاره کردیم اینکه امارات در این ۲۰ سال اخیر مطرح می‌شود، ترکیه از نظر هویتی این میزان شارژ می‌شود، درواقع به طراحی آمریکایی برمی‌گردد. استدلال اقتصادی خیلی محکمی پشت این ماجراست. مثلا اینکه ترکیه نمی‌تواند به حیات اقتصادی خود ادامه دهد مگر اینکه جریان پول داغ از ناحیه غرب در تراز حساب جاری آن بنشیند. اگر جریان استقراض خارجی توسط ترکیه فتیله‌اش توسط غرب پایین کشیده شود این کشور به مشکل اساسی برمی‌خورد. از این رو کسری تراز تجاری ترک‌ها را دائم شارژ می‌کنند که آنها بالا بیایند. فلذا در راستای نظم منطقه‌ای جدید یعنی آن چیزی که رایس در دوره وزارت خود تحت‌عنوان خاورمیانه جدید در حال تولد است یاد می‌کرد، آنها ماجرا را ۲۰ ساله می‌بینند. این‌طور نیست که اگر در جنگ ۳۳ روزه آنها را شکست دادید کار تمام است؛ نظم ۲۰ ساله را شکل می‌دهند. فلذا یک معنای تحریم از منظر ژئوپلیتیکی دور خوردن است. مثلا ائتلاف هند و ابراهیمی از هند، امارات تا رژیم صهیونیستی است و نقاط گرانی گاهی آن وجود دارد یا کریدور میانی که آذربایجان جزئی از آن است. اینها دوباره معنایی از تحریم هستند. تحریم دائما خود را به‌روز می‌کند، یک عامل زنده است و یک عامل حقوقی نیست که این را باید درک کرد.

آن چیزی که در گزارش بیان می‌کنید ابتکار راهبردی ایران است به چه مفهومی است؟ مختصات آن چیست؟

رزم‌آهنگ: برای پاسخ به این سوال اول بگوییم ابتکار سابق ما چه بوده است که درباره ابتکار جدید صحبت می‌کنیم. توضیحی که در قسمت قبل بیان کردم یعنی ابتکار داشتیم، نقشی در جهان داشتیم و گفتیم نفت را صادر می‌کردیم و جزئی از اتمسفر مالی و بانکی غرب بودیم و نیازهای برون‌مرزی و ردپای این نوع کنش در فرامرز به داخل کشیده می‌شد و سیاست‌های ما و حمایت همزمان از تولیدکننده و مصرف‌کننده، پل و جاده و زیرساخت و امثالهم بود، سیاست‌ورزی داخلی ما هم ادامه همان بود.

درمجموع یک زیست نفتی داشتیم.

رزم‌آهنگ: بله. منظور ما از این زیست نفتی وابستگی ما به بودجه نفتی نیست. آن نقشی که در فرامرز داشتیم و رفع همه نیازهای فرامرزی ما به داخل کشور کشیده می‌شود و یک الگوی مرکز–پیرامون شکل می‌گیرد. الگویی که سازمان برنامه ما مشخصا روی تخصیص می‌نشیند و مهم‌ترین مساله آن تخصیص است. شبیه به همان مثال قبلی من پدری که روی تجارت خود کار می‌کند الان فقط این دغدغه را دارد که پول را بین بچه‌های خود چطور توزیع کند. مثلا این پسر بیشتر سروصدا می‌کند بیشتر به او بدهم و به دیگری کمتر بدهم و بعد عوض کنم. تمام مدت تلاش می‌کند همه را از خود راضی نگه دارد. فرض کنید این بچه‌ها استان‌های ما شوند، نمایندگان مجلس شوند، وزارتخانه‌ها شوند و هر کسی که می‌خواهد پروژه‌ای اجرا کند، هر کسی که نیازی دارد و می‌خواهد از منبع بکند و استفاده کند. این نقش سابق ما می‌شود که به تسامح می‌توان گفت ابتکار سابق ایران است. ما این را درست نکردیم ولی بود.

ترابی‌فرد: این زیست نفتی ساختار حکمرانی شماست. یعنی ساختار سازمانی سازمان برنامه را ببینید همواره طرف هزینه است. یعنی همواره در این راستا است که در فرهنگ چطور خرج کنیم، در اجتماعی و اقتصادی چطور هزینه کنیم.

رزم‌آهنگ: سازمان برنامه مساوی با تخصیص است.

ترابی‌فرد: در حوزه درآمدی هیچ ساختاری نیست.

رزم‌آهنگ: چون مساله نبوده است.

ترابی‌فرد: امور بین‌الملل در کنار روابط عمومی است.

رزم‌آهنگ: هیچ‌گاه دغدغه سازمان برنامه مساله ارزی نبوده چون مساله تولید منابع ارزی با وزارت نفت بود و مساله دیگر سازمان‌ها هزینه بود. من بخواهم مثالی بزنم که به ذهن نزدیک شود، در مستند حیات وحش که گنجشک یا هر پرنده دیگری کرم از زمین پیدا می‌کند و در دهان بچه‌ها می‌گذارد، دهان این بچه گنجشک‌ها باز است. این دهان‌های باز دستگاه‌ها یا استان‌هاست. اینکه بگوییم شهرها کوچک‌تر شوند و استان شهر شود تا بیشتر تخصیص بگیرند بعد جنگل خشک شده است.

ترابی‌فرد: بیشتر استان‌ها این‌طور شکل گرفته است. ۵۰ سال پیش این تعداد استان را نداشتیم. مرکزیت ایجاد کردید که بیشتر رانت بگیرد.

رزم‌آهنگ: آن جنگل الان خشک شده است. یعنی اتفاق ژئوپلیتیک افتاد و تحریم شدیم، ورودی منابع از بین رفته و اصطلاحا جاده پیچیده ولی حکمرانی هنوز نپیچیده است. یک روز این بچه‌ها اگرچه از نظر جسمی بزرگ شدند ولی یاد نگرفتند پرواز کنند که خود تدبیری طراحی کنند. همه حرف ما در ابتکار ایران این است لانه‌ای که مادر و یک‌سری فرزندان وجود دارد بفهمد جنگلی خشک شده و یک اتفاق ژئوپلیتیک افتاده است و رویه سابق را نمی‌توان ادامه داد. به مثال خود بازگردم. باید همه این خانواده، آن پدر با آن فرزندان با همدیگر هم‌بستی از حوزه‌های قدرت ایجاد کنند؛ این پدر می‌بیند این فرزند او توانمند در هنر است، فرزند دیگر توانمند در حوزه تجاری است، فرزند دیگری توانمند در دلالی است. یک هم‌بستی از اینها طراحی کند و در تجارت خود فرزندی که می‌تواند خوب گفت‌وگو کند، کسب‌وکار را راه بیندازد و آن را فعال کند تا نقش جدیدی در عرصه بین‌الملل برای خود ایجاد کند و همه حرف ما همین است. ما در موضوع حکمرانی کشور نیاز به هم‌بست حوزه قدرت داریم که در این هم‌بست حوزه قدرت قابل پذیرش نیست. وزارت جهاد ما خود برای خود کنش فرامرزی کند و بگوید از آمریکای جنوبی از فلان شرکت اقلام اساسی وارد کنم. وزارت صمت بگوید با فلان کشور یک‌سری اقلام صنعتی وارد کشور کنم. وزارت نیرو بگوید من برای خودم باشم. وقتی آمریکا از زمامداری اقتصادی و از تمام ابزارهای اقتصادی خود استفاده می‌کند و ابتدا می‌گوید من می‌خواهم با فلان پهنه کار کنم یا سمت مهار چین بروم، بعد تصمیم می‌گیرد این مهار چین چه ابعادی داشته باشد و چه اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی را با هم یکی می‌کند و می‌گوید همه کنشگران فرامرزی و همه دستگاه‌ها باید ذیل طرح کلان کار کنند تا بتوان چین را مهار کرد. همین‌طور در پهنه شامات، عراق یا سوریه و پرونده ملت‌سازی این اتفاق می‌افتد. پرونده ملت‌سازی آمریکا در عراق را همه شنیده‌ایم. کلی خرج می‌کند تا گروه‌های هم‌نفع و ذی‌نفع در عراق ایجاد کند، کار امنیتی می‌کند و اگر لازم باشد ترور هم می‌کند. ما این موارد را نمی‌گوییم. بحث این است که از حوزه‌های قدرت خود باید با هم استفاده کنیم و این باید مغز متفکر داشته باشد که اسم این را نهاد راهبر توسعه می‌گذاریم. این مجموعه‌ای از کلان معاملات اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی است که باید با هم دیده شوند و در نسبت با پهنه‌های جغرافیایی فرامرز است؛ یعنی کلیت سیاسی به نام ایران باید مشخص باشد با پهنه‌های جغرافیایی خارج از خود چه نسبتی می‌خواهد طراحی کند. الان داریم؟ خیر. نمود این چیست؟ نمود این است در تعاملی که با کشور چین می‌خواهیم برقرار کنیم، هنوز در دوره زیست نفتی هستیم. هر کسی که متولی اصلی گفت‌وگو است به دستگاه‌ها نامه می‌زند که آقایان دستگاه‌ها باید چه کار کنیم و در صحبت با رئیس‌جمهور چین چه بگوییم؟ کارشناسان تحقیق و بررسی می‌کنند و یک‌سری پروژه‌ها که برای دوره قبل است پیدا می‌کنند و شاید کشور چین نیازی به این ندارد و همان‌ها را بالا می‌فرستند و عملا کشکولی می‌شود که یک‌سری پروژه در آن می‌گذاریم و جمع می‌زنیم که جمع آن ۴۰۰ میلیارد دلار است و این را ابتکار خود با چین معرفی می‌کنیم. درحالی که در ابتکار متفاوتی که بیان می‌کنیم نهاد راهبرد توسعه تشکیل می‌شود و می‌گوید باید تعامل برد بردی با آن پهنه تعریف کنم. آنجا اینطور نیست که نامه به فلان دستگاه بزنید. ابتدا طرح کلانی وجود دارد که ایران می‌گوید با فلان کشور مثلا چین در پهنه مکران می‌خواهم کاری کنم. بعد وزارت نیرو می‌گوید در نسبت با این طرح کلان چه کاری روی زمین و میدان باید انجام شود، نه اینکه هر پروژه‌ای دارید. پروژه‌هایی که ما با چین تعریف می‌کنیم ممکن است با پروژه‌ای که با آذربایجان یا آسیای میانه تعریف می‌کنیم در تضاد است. یعنی کلیت سیاسی ما هنوز نتوانسته یک نسبت همساز-در اقتصاد اینطور می‌گوییم-تعریف کند. پس ابتکار راهبردی مجموعه‌ای از کلان معاملات سازگاری است که یک کلیتی سیاسی به نام ایران با فرامرز خود طراحی می‌کند و این طراحی اصطلاحا سازگار است و نکته مهم این است که هم‌بست حوزه قدرت بوده و این ابتکار راهبردی ایران است.

برخی معتقدند بحث توافق ما با عربستان باید در قالب توافق ما با چین تعریف می‌شد. شاید استدلال وجود داشته باشد ولی یک مورد این است که سال ۲۰۰۰ تجارت آمریکا با منطقه خلیج‌فارس چندین برابر چین بود ولی امروز تجارت چینی‌ها با خلیج‌فارس حدود ۴ برابر آمریکایی‌هاست. وقتی چین یک تجارت ۵۰۰-۴۰۰ میلیاردی با این منطقه دارد، این سوال مطرح می‌شود که توافق اخیر با عربستان در مفهوم ابتکار راهبردی قرار می‌گیرد یا خیر؟ شما با عربستان صحبت کنید یا با چینی که با اینجا رابطه راهبردی دارد و منبع انرژی چین اینجاست و به امنیت انرژی نیاز دارد.

ترابی‌فرد: نکته‌ای که اینجا وجود دارد، این است که حتی سیاستگذاری ما در حوزه سیاست بین‌الملل هنوز در دوره زیست نفتی باقی مانده است. دوره زیست نفتی چیست؟ این است که همه سیاستگذاری بخشی شده است، فلذا وقتی مقام سیاسی مذاکره می‌کند تصور دارد که یک معامله سیاسی می‌کند و ذیل آن کارهای اقتصادی حل می‌شود. واقعیت این نیست. اینکه ما پرونده عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی را به این نحو می‌بندیم-البته من از جزئیات پرونده اطلاع ندارم-ولی از این حیث که نیازهای یک معامله کلان اقتصادی از کنار این به ما نرسیده همین معنا را می‌دهد، یعنی ما یک معامله کلان اقتصادی مبتنی بر زیست نفتی انجام دادیم ۱۲ سال بعد از اینکه زیست نفتی از هم فروپاشیده است.

بیشتر احساس می‌شود معامله امنیتی- سیاسی است تا معامله اقتصادی.

رزم‌آهنگ: بله، فهم امنیتی گفت‌وگو را انجام می‌دهد، بدون اینکه هم‌بست حوزه‌های قدرت شکل گیرد. سوال این است که آیا قبل از این تعامل، گفت‌وگو بین بخش‌های حاکمیت شکل گرفته بود که مجموعه روابط اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی مثبت به‌سمت عادی‌سازی روابط باشد یا خیر؟ به‌نظر من این تعامل شکل نگرفته و یک گفت‌وگوی امنیتی اتفاق افتاده، بعد هم می‌گوییم آقایان اقتصادی، فرهنگی، سازمان حج و زیارت ببینید چه کار می‌توانید انجام دهید. بخشی نگری دوره زیست نفتی به‌سمتی می‌رود که این را باید بدانیم در دوره‌هایی که تنش ارزی وجود دارد بعضا اخبار بزرگ‌تر از آن چیزی که گفته می‌شود، با یک‌سری اهداف که ممکن است این برای ما بد شود، یعنی حرف‌هایی را بیان و اخبار مثبتی را پمپاژ کنیم که محقق نشوند و مردم بگویند گفت‌وگوها و در بوق و کرنا کردن چه بود و این عدم شروع روابط و دوباره تنش‌ها چیست؟ من نمی‌دانم بین ما و عربستان می‌توانیم به این سطح از عادی‌سازی روابط برسیم یا خیر.

ترابی‌فرد: درواقع باید دائم به خود یادآوری کنیم که آمریکا ما را تحریم کرده است و تحریم کمی نیست. وقتی ماجرایی را تحلیل می‌کنیم باید درنظر داشته باشیم که منافع آمریکا در این قصه کجاست؟ آمریکایی‌ها با توسعه روابط میان چین و عراق مشکلی ندارند. آمریکا با فروش S۴۰۰ توسط روسیه به هند مشکلی ندارد ولی فروش آن را به ترکیه مشکل می‌دانند، چون فروشش به هند در پرونده مهار چین است ولی در توسعه روابط چین با عربستان-حتی اگر همان‌طور که الان است-چینی‌ها قابلیت‌های نظامی سعودی‌ها را ارتقا دهند، دوباره چون در پرونده مهار ایران است برای آمریکایی‌ها هیچ مشکلی ندارد، فلذا اینجا باز یک-هیچ بودیم و الان دو-هیچ شدیم. این باید درنظر گرفته شود مساله آمریکا این بود که علاوه‌بر اوکراین در بحث‌های ناامنی نتوان بیش از این نمی‌خواهم بگذارم! چین امنیت تنگه هرمز را برای خود تضمین کرده، چه‌بسا بازیگر ثالث انجام می‌دهد ولی در راستای منافع آمریکاست.

برخی‌ها می‌گویند با توجه به ناترازی‌هایی که در حوزه بانکی و بودجه‌ای داریم، ممکن است طرف خارجی قبل از اصلاحات داخلی با ما کار نکند، شما در طرح جانمایی جدید ایران این موضوع را چطور می‌بینید؟ این ریسک‌ها برای طرف خارجی مهمند؟

رزم‌آهنگ: زمانی می‌گوییم آیا وقتی وارد تعامل با اروپایی‌ها شدیم آنها حاضر هستند با نظام بانکی ما که ناتراز است کار کنند؟ معلوم است کار نمی‌کنند، چون هم استانداردهای ما پایین‌تر است و هم دچار ناترازی هستیم و هم ۱۵-۱۰ سال از نظام بانکی و مالی دنیا مثلا از اتمسفر بانکی غرب عقبیم، با این حال بحث ما قبل از این است. اراده سیاسی تحریم ایران که ناشی از اتفاق ژئوپلیتیک است در نسبت با ما و بلوک غرب همچنان وجود دارد، پس این سوال شما درست است اما یک زمانی می‌گوییم چین نیاز دارد خود را از منطقه ایران عبور بدهد و به اروپا برساند، اینجا اراده حاکمیت ورای اراده شرکتی است؛ آن اراده شرکتی بانکی است که می‌خواهد با ایران کار و سود کند و می‌گوییم بانک ملی یا صادرات ناتراز هستید و با شما کار نمی‌کنیم، چون ریسک دارید، اما اراده آن این است که هژمونی جهانی شود. به‌ظاهر این را نمی‌گوید و می‌گوید ذیل نظم جهانی می‌خواهم کار کنم ولی هم آمریکایی‌ها و هم خودشان می‌دانند زمانی که بتوانند خود را بالا می‌کشند و اثبات می‌کنند، پس اراده حاکمیت است. وقتی روسیه وارد جنگ با اوکراین می‌شود که اروپا را از دست می‌دهد و به‌واسطه رسیدن به آب‌های گرم ایران برایش مهم می‌شود، مساله ناترازی نظام بانکی و اراده شرکتی نیست، بلکه اراده حاکمیتی است. می‌گوید نیاز دارم از شمال خود را به آب‌های گرم و از آنجا به هند برسانم. وقتی اراده ژئوپلیتیکی بود حاکمیت با حاکمیت گفت‌وگو و این مسائل را حل می‌کند.

ترابی‌فرد: وقتی شما توانستید مقیاس بی‌حد و حصر بسازید، آن مقیاس را ابزارها پوشش می‌دهند.

رزم‌آهنگ: مثل قضیه نفت که خوب توضیح دادید. نفتی که ما داشتیم آنقدر مقیاس بزرگی داشت که ناترازی ما را پوشش می‌داد. حالا همین را در مقیاس بزرگ بیاورید که مثلا با غلات روسیه کار کنیم یا بخواهیم یک‌سری صنایع چین را وارد کشور کنیم، مثلا با نیروی کار ارزان کشور کارخانه غرب آسیا شویم، این امر آنقدر بزرگ می‌شود که یک‌سری ناترازی و عدم تطابق را پوشش می‌دهد.

شاید یک بحث این باشد کلان معامله با کشوری که ارز جهان‌روا دارد یا ارز نزدیک به جهان‌روا دارد، بتواند ما را از ساختار تسویه ارزی امنیتی امریکا خارج کند. چنین بحثی در این جانمایی جدید یا ابتکار راهبردی قرار می‌گیرد یا خیر؟

ترابی‌فرد: یک جواب کلی بخواهم بدهم این است که ما نیاز به یک‌سری معاملات کوتاه‌مدت قابل ارزیابی با پهنه‌های جغرافیایی مختلف داریم تا از این وضعیت خارج شویم؛ وضعیتی که طرف آمریکایی به دلیل راهبرد نه‌چندان صحیح ما ابزارهای کنترل رفتار ما را دارد. در کوتاه‌مدت یک‌سری پروژه وجود دارد، اینکه به‌صورت مشخص مسیر تامین اقلام اساسی خود را از شرکت کاردیل آمریکا کاملا خارج کنید و حداقل عقلانی به این قضیه نگاه کنیم این است که همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد آمریکا نچینیم ولی در بلندمدت این را باید در نظر داشت که در دوره جدید سیاستگذاری‌های نوینی که در قدرت‌های مختلف می‌بینیم تعیین کلان معاملات جدید یک مقداری در زمین است. اگرچه کشورها دریا را کنار نمی‌گذارند یعنی چینی‌ها در حال تبدیل به یک قدرت دریایی هستند ولی زمین را باید جدی گرفت. تعیین این مصداق کمربندهای اقتصادی است وقتی درباره کمربند اقتصادی صحبت می‌کنیم کاملا باید از آن چیزی که در فضای عمومی جامعه درباره کریدورها شنیده می‌شود فاصله گرفت چون دیدگاه غلطی است. اینکه بخواهیم کریدور را به جاده، پل، زیرساخت، راه، بندر و غیره تقلیل دهیم یک دیدگاه کاملا خطرناک است. آن مختصات راهبردی که با اخراج شما از بازار نفت از بین رفته، با یک مسیر ترانزیتی به دست نمی‌آید و این یک آدرس غلط است، چه از نظر امنیتی و چه از نظر سیاسی.

رزم‌آهنگ: یعنی عواید آن در این سطح نیست.

ترابی‌فرد: وقتی درباره کمربند اقتصادی صحبت می‌کنیم؛ درباره زنجیره تامین اقلام اساسی، درباره زنجیره ارزش جدید، درباره نظم‌های امنیتی و سیاسی جدید و درباره نقاط جمعیتی عمده صحبت می‌کنیم و این سیاستگذاری فرهنگی–اجتماعی جدیدی می‌طلبد. سیاست فرهنگی که نقاط مرزی شما سکویی برای ارتباطات جهانی می‌شود.

رزم‌آهنگ: مرز مهم می‌شود ولی در رویکرد زیست نفتی و الگوی مرز–پیرامون مرز تهدید است چون از مرکز به پیرامون تخصیص می‌دهید و وقتی به پیرامون می‌رسید تخصیص کمرنگ‌تر می‌شود و دائما نگران هستید نیروی گریز از مرکز این مرز را به سمت دیگری پرتاب کند و بگوید من می‌خواهم جدا شوم. ولی در رویکرد کمربند اقتصادی اتفاقا مرز عزیز می‌شود چون مرز متصل کننده جغرافیای ایران به سایر جغرافیاهاست. معنای کلمات عوض می‌شود. مثلا در رویکرد زیست نفتی واردات امر مذمومی است.

ترابی‌فرد: حتی صادرات کالای اساسی هم مذموم است.

رزم‌آهنگ: بله. وقتی درباره کمربند صحبت می‌کنیم ممکن است درباره کالایی واردات اتفاقا خیلی اهمیت داشته باشد که بگوییم بیشتر وارد کنید، مثلا اقلام اساسی اعم از گندم، خوراک دام وارد کنید و ۴ برابر نیاز کشور داخل کشور داشته باشیم، فرآوری و صادر کنید. در رویکرد ما اتفاقا مهم است اگر واردات درستی صورت گیرد؛ مواد خام را وارد کنیم، مثل رویکرد سابق که مواد خام را صادر می‌کردیم و کالای با ارزش افزوده را وارد می‌کردیم. در رویکرد بعدی مواد خام را وارد کشور کنیم و فرآوری کنیم و به کشورهایی همچون افغانستان، عراق و شاخ آفریقا بفرستیم. در این رویکرد اتفاقا واردات بد نیست. مهم این است چه چیزی وارد و چه چیزی صادر می‌کنیم.

ترابی‌فرد: دست روی نکات جزئی بگذارید می‌توانید تغییرات اساسی را ببینید. دهه ۷۰-۶۰ سبد غذایی ایرانیان در بحث گوشت یک قسمت اساسی گوشت بز است که به بوم ایران خیلی نزدیک است. ولی زیست نفتی با شما چه کار می‌کند؟ می‌گوید ارز جهان‌روا دارید، مهم نیست چیزی که دارید با بوم جغرافیایی شما آن کالا متناسب است یا خیر. نمی‌خواهم مخالفتی با بحث مرغ داشته باشم ولی مرغ محصولی است که تولید آن آب‌بر است.

وابستگی زیادی در حوزه نهاده‌های دامی ایجاد می‌کند.

ترابی‌فرد: دقیقا. چرا نمی‌توانیم نهاده دامی را از لیست واردات حذف کنیم؟ حتی محاسبات جهاد این را نشان می‌دهد از یک مقدار بیشتر نمی‌توانیم تولید کنیم. زمین و آب نداریم. در غذا وارد می‌شوید در دوره زیست نفتی یک چیز است و در دوره جدید با یک چیز جدی روبه‌رو می‌شوید. من اصلا ارزیابی نسبت به موقعیت نمی‌کنم اما اساسا بحث‌های زیست‌محیطی و اقلیمی شما مهم می‌شود فلذا باید در زنجیره تامین خیلی اقلام اساسی خود به فکر برون‌سپاری برخی از صنایع باشید و در ازای آن ارتقا در لایه‌های بالاتر نسل سه و چهار زنجیره ارزش را دنبال کنید و اینجا مزیت‌های کشورهای در طول مسیر کمربند اقتصادی مهم می‌شود. دو سیاست به نظرم نه‌چندان درست در کشور اخذ شده که یکی بحث‌های سیاست همسایگی است. مثال بزنم؛ شما در سیاست همسایگی اصل اولیه را روی توسعه صادرات دارید.

شما توسعه صادرات به عراق و افغانستان می‌دهید و آنها چیزی ندارند که به شما بدهند. کجا تسویه می‌شود؟ در دبی می‌آید که تحت ائتلاف امنیتی آمریکاست. ولی ابتکاری به قضیه نگاه کنیم، جانمایی نگاه کنیم، شما باید برنامه توسعه عراق و افغانستان را در برنامه توسعه خود ببینید و به‌نوعی این دو را به‌هم متصل کنید که این ترازنامه ساخته شود. این ساخته می‌شود وقتی به‌معنای کمربند اقتصادی روی می‌آورید یعنی این معامله کلان افغانستان را باید در یک معامله کلان با قطب ثروت ببینید یعنی چین! اینجا برنامه توسعه‌ای تعریف می‌کنید که یک ضلع اساسی آن قطب ثروت چین است و مزیت‌های شماست. تفاوت اساسی بحث جانمایی با رویکرد مثلا برجام همین جاست. اینجا مزیت اساسی شما مبنایی برای معامله است. مثلا در حوزه نظامی و امنیتی مزیت دارید. می‌توانید توسعه افغانستان را پوشش ریسکی و امنیتی بدهید و این یک برگ برنده برای معامله با چین است یا در عراق به شکل دیگر و در سوریه به شکل دیگر است، حتی در حوزه همسایگی می‌توان اقدام کرد. نکته دیگر این است که دیپلماسی اقتصادی در فضای سیاستگذاری عمومی ما تقلیل به دیپلماسی تجاری داده شد، یعنی پای مرغ دارید برای شما کارسازی سیاسی می‌کنم که بفروشید. فلان نماینده در شهر خود کیوی زیاد دارد و به دستگاه دیپلماسی می‌گوید برای من بفروشید. ولی واقعیت این است که در دوره زیست نفتی-اینکه می‌گوییم زیست نفتی چیز بدی نبوده است. درواقع توصیفی از نظم آن زمان با همه خوبی‌ها و بدی‌هاست_ شما بر مبنای یک تجارت کلان ژئوپلیتیکی با غرب توسعه کشور خود را ذیل مصادیق مختلفی پیش می‌برید. مساله اینجاست که در دیپلماسی اقتصادی باید به‌سمت این بروید که معامله کلان ازجمله زنجیره تامین اقلام اساسی است که بتوانید سری در سرهای جهان بلند کنید و با کشورها گفت‌وگو کنید.